



## Examining the Concept of Right in the Thought of Shahid Motahari and Hofeld

Arash Rashidi<sup>1</sup>, Abdullah Khodabakhshi Shalamzari<sup>2\*</sup>, Seyyed Mohammadmahdi Gabooli Dorafshan<sup>3</sup>, Azam Ansari<sup>4</sup>

1. PhD Student in Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

3. Associate Professor of Private Law Department, Faculty of Law and Political Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

4. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

**Article Type:** Original Research

**Pages:** 17-34

**Article history:**

**Received:** 31 Des 2023

**Edition:** 15 Mar 2024

**Accepted:** 27 May 2024

**Published online:** 21 Oct 2024

### Keywords:

right, duty, natural rights, human, nature.

### Corresponding Author:

Abdullah Khodabakhshi Shalamzari

### Address:

Iran, Mashhad, Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Law and Political Sciences, Department of Private Law.

### Orchid Code:

0000-0003-2634-9414

### Tel:

### Email:

[Dr\\_khodabakhshi1356@um.ac.ir](mailto:Dr_khodabakhshi1356@um.ac.ir)

### ABSTRACT

**Background and Aim:** Right is one of the challenging concepts that has always been the subject of controversy and debate because the difference in its explanation has a great impact on social thoughts. Based on this, the purpose of this paper is to examine the concept of right in the thought of Shahid Motahari and Hofeld.

**Materials and Methods:** The present article is descriptive and analytical, and data collection was used in data collection.

**Ethical Considerations:** In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

**Findings:** In the thought of Martyr Motahari, the concept of right is intertwined with natural and natural rights as the basis of subjective rights, and the understanding of the concept of right becomes possible by considering its foundations, including the principle of end, which is only proposed in monotheistic philosophy. "Wesley Hofeld" has classified the right into four groups (claim, freedom, power and immunity) with philosophical reflection on legal texts in the West.

**Conclusion:** Martyr Motahari considers the right to be a talent and merit that creation has granted to a person. He considers the natural talents of man as the basis of truth, but its source is God's goal of creation and human excellence. But Hofeld considers the basis of rights to be human desires and material needs, and he searches for the rights derived from this basis in Western legal texts.

### Cite this article as:

Rashidi A, Khodabakhshi Shalamzari A, Gabooli Dorafshan SMM, Ansari A.. Examining the Concept of Right in the Thought of Shahid Motahari and Hofeld. *Economic Jurisprudence Studies*. 2024.



### بررسی مفهوم حق در اندیشه شهید مطهری و هوفلد

آرش رشیدی<sup>۱</sup>، عبدالله خدابخشی شلمزاری<sup>۲\*</sup>، سید محمدمهدی قبولی درافشان<sup>۳</sup>، اعظم انصاری<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
۳. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
۴. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

#### چکیده

**زمینه و هدف:** حق یکی از مفاهیم چالش برانگیز است که همواره محل مناقشه و بحث و نظر بوده است از این جهت که تفاوت در تبیین آن تأثیر زیادی بر اندیشه‌های اجتماعی دارد. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی مفهوم حق در اندیشه شهید مطهری و هوفلد است.

**مواد و روش‌ها:** مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

**ملاحظات اخلاقی:** در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** در اندیشه شهید مطهری مفهوم حق با حقوق طبیعی و فطری به‌عنوان مبنای حقوق موضوعه عجین شده است و درک مفهوم حق با توجه به مبانی آن از جمله اصل غائیت که تنها در فلسفه توحیدی مطرح است، ممکن می‌شود. «وسلی هوفلد» با تعمق فلسفی در متون حقوقی موجود در غرب، حق را در چهار گروه (ادعا، آزادی، قدرت و مصونیت) طبقه‌بندی کرده است.

**نتیجه:** شهید مطهری حق را استعداد و سزاواری می‌داند که خلقت و آفرینش به شخص اعطا کرده است. ایشان استعداد‌های فطری انسان را مبنای حق ولی سرچشمه آن را هدف خداوند از خلقت و تعالی انسان می‌داند. ولی هوفلد مبنای حق را امیال و خواسته‌ها و نیازهای مادی انسان می‌داند و حقوق مستنبط از این مبنا در متون حقوقی غربی جست‌وجو می‌کند.

#### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۷-۳۴

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰

#### واژگان کلیدی:

حق، تکلیف، حقوق طبیعی، انسان، طبیعت.

#### نویسنده مسئول:

عبدالله خدابخشی شلمزاری

آدرس پستی:

ایران، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق خصوصی.

کد ارکید:

0000-0003-2634-9414

تلفن:

پست الکترونیک:

[Dr\\_khodabakhshi1356@um.ac.ir](mailto:Dr_khodabakhshi1356@um.ac.ir)

## ۱. مقدمه

و سزاواری تکوینی که عبارت است از رابطه‌ای واقعی بین شخص و شیء و عقل آن را در می‌یابد و یک ثبوت و سزاواری تشریحی که بر وفق آن وضع و جعل می‌شود. قضاوت در این‌باره که کدامیک از نظریه‌های حق، به بهترین نحو عناصر مقوم حق را توصیف می‌کنند، همواره محل نزاع بوده است. همین امر بررسی مفهوم حق در اندیشه شهید مطهری و هوفلد را به یک ضرورت مبدل ساخته است. از طرفی، نظریه حق در فقه و فلسفه اسلامی می‌تواند رویکردی کاملاً متفاوت از حقوق و فلسفه غرب داشته باشد. لذا جست‌وجوی یک نظریه دقیق و کاربردی در باب حق بسیاری از ابهامات در این زمینه را می‌کاهد. در خصوص پژوهش‌های متعددی انجام شده است: محمد راسخ و محسن قاسمی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای به بررسی مفهوم حق در اندیشه بنتام و خوئی پرداخته‌اند. علیرضا فروغی (۱۳۹۷) نیز در مقاله‌ای مفهوم حق و حکم را از منظر فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار داده است. محمدمهدی گرجیان عربی و رضا آذریان (۱۳۹۹) در مقاله‌ای، مفهوم حق در اندیشه مدرن با تکیه بر آرای حکمت متعالیه را تبیین و نقد کرده است. تمایز و نوآوری مقاله حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده این است که هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال است که مفهوم حق در اندیشه شهید مطهری و هوفلد به چه معناست؟ به‌منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا مفهوم حق از دیدگاه هوفلد و شهید مطهری بررسی شده و سپس مطالعه و بررسی تطبیقی انجام شده است.

حق واژه‌ای است که در معانی راست و درست و هم-چنین در معنی «آنچه فرد یا پدیده‌ای سزاواری آن را دارد» به کار می‌رود. مفهوم حق به‌عنوان پایه‌ای ترین مفهوم حقوقی، بسیار پیچیده و بحث برانگیز است. مفهوم حق به‌لحاظ تاریخی، سیر تطور پیچیده‌ای داشته است و تعبیر امروزی آن در مغرب زمین، پیشینه نظری شایان توجهی دارد. تعبیر متمم دینی، اخلاقی، کلامی، فقهی و حقوقی که تاکنون از مفهوم حق صورت گرفته است بر اساس همین پیشینه نظری است. مسئله حق در اسلام هرچند به شکل تاریخی در ذهن انسان صدر اسلام در جریان بوده و حتی پاره‌ای از آیات قرآنی و روایات به آن پرداخته است؛ اما ابعاد نظری و نظریه‌پردازانه آن کمتر در جامعه دینی صدر اسلام مورد توجه بوده است و به‌علاوه نقطه عزیمتی همسان با نظریه حق در الهیات مسیحی نداشته است. حقوق در صدر اسلام، عمدتاً به معنای تکالیف به کار می‌رفته است. هوفلد یکی از متفکران بزرگ غربی است که به تبیین مفهوم حق پرداخته است. به باور هوفلد، قاضی فیلسوف آمریکایی اوایل سده بیستم، برای شناخت معنای دقیق حق باید با دقت بسیار به جست‌وجو پیرامون نحوه شکل‌گیری و کارکرد آن پرداخت. در حال حاضر، نظام هوفلدی پیرامون تحلیل مفهوم حق، مورد پذیرش بسیاری از صاحب‌نظران قرار گرفته است. در بین متفکران اسلامی نیز شهید مطهری از جمله کسانی است که به تبیین مفهوم حق پرداخته است. شهید مطهری حق را سزاواری فرد به یک شیء می‌داند و آن را نیز بر دو نوع تکوینی و تشریحی تقسیم می‌کند: الف) حق یعنی ثابت و سزاوار، و ما دو نوع ثبوت و سزاواری داریم: یک ثبوت

## ۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

## ۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

## ۴. یافته‌ها

در اندیشه شهید مطهری مفهوم حق با حقوق طبیعی و فطری به‌عنوان مبنای حقوق موضوعه عجین شده است و درک مفهوم حق با توجه به مبانی آن از جمله اصل غائیت که تنها در فلسفه توحیدی مطرح است، ممکن می‌شود. «وسلی هوفلد» با تعمق فلسفی در متون حقوقی موجود در غرب، حق را در چهار گروه (ادعا، آزادی، قدرت و مصونیت) طبقه‌بندی کرده است.

## ۵. بحث

فلسفه غرب نیز در ارتباط با مفهوم حق، رویکرد خاص خود را داشته است. در رابطه با حق از حیث معنی و تحولات تاریخی، اگر به زمینه‌های نظری خاص تکیه کنیم در می‌یابیم که این مفهوم معنایی ویژه یافته و نظریه‌پردازان دوران مدرن، در زمینه‌های مختلف علمی از آن سخن گفته‌اند. آن‌ها در این مسیر نظریه‌های خاصی را پیش‌فرض تولید معنای خود قرار داده‌اند (کبیری سرمزده، ۱۳۹۵، ۱۴۹). این مقاله سعی دارد تا با بررسی اندیشه‌های دو متفکر بزرگ اسلامی و غربی در حوزه مفهوم حق و تلفیق

اندیشه‌های آن‌ها با روش تحلیلی توصیفی به نظریه مفهوم حق نگاهی نو داشته باشد.

## ۵-۱. بررسی مفهوم حق در اندیشه شهید مطهری

در این قسمت به بررسی مفهوم حق در اندیشه شهید مطهری پرداخته می‌شود.

### ۵-۱-۱. مفهوم حق

حق واژه‌ای است که در معانی راست و درست و هم-چنین در معنی «آنچه فرد یا پدیده‌ای سزاواری آن را دارد» به کار می‌رود. حق به معنای اول (حق بودن) که در مقابل «باطل و غلط» قرار می‌گیرد، همواره در عرصه‌های فکری به ویژه افکار سیاسی و اخلاقی حضور داشته است. در چنین معنایی مفهوم حق به معنای راست و صادق بکار گرفته می‌شود و بنابراین هنگامی که گفته می‌شود امری حق است به آن معناست که آن امر راست و صادق (صحیح) است یا غلط و باطل نیست. در واقع حق در چنین معنایی در حوزه مربوط به ارزش (خوب‌ها و بدها) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و حق بودن در معنای ارزشی آن به معنای «خوب بودن» است. اما حق به معنای دوم (حق داشتن) که می‌تواند در مقابل «تکلیف» قرار گیرد، محصول فکری جدیدی است که در پی تلاش‌های نظری و عملی آزادی‌خواهانه و برابری‌خواهانه انسان در دوران مدرن تولد یافته است (راسخ، ۱۳۸۱، ۱۸۵). از این منظر، مقصود از حق، امتیاز بالقوه‌ای است که برای فرد در نظر گرفته می‌شود و وی که بر اساس آن، صلاحیت استفاده از امور خاصی را می‌یابد. به بیان دیگر، حق نشان‌دهنده اولییتی است که فرد بر دیگران دارد. با این بیان، حق

نوعی نصیب و امتیاز برای صاحب حق است که به سبب آن، یک سلسله بهره‌مندی‌ها را می‌یابد یا برخی ممنوعیت‌ها از او برداشته می‌شود.

استاد مطهری را می‌توان از جمله نظریه‌پردازان مکتب حقوق طبیعی به حساب آورد. بر اساس نظر ایشان «حق در درجه اول یک واقعیت عینی و مربوط به حقایق خارج از ذهن انسان است. به روابط واقعی و ذاتی میان دو واقعیت عینی اطلاق می‌شود و از جمله امور اعتباری - حتی اعتباری مبتنی بر واقعیت- نیست» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۳، ۲۷۳). «توضیح اینکه واقعیت خارجی گاهی از منظر صرف واقعیت داشتن مورد بحث قرار می‌گیرد، از این لحاظ به آن واقعیت خارجی حق در مقابل باطل اطلاق می‌شود که مربوط به حکمت نظری و هست‌ها است» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۴، ۵۰۵). «اما همین واقعیت خارجی گاهی از منظر ارتباط ذاتی با واقعیت دیگر و تأثیرات این دو واقعیت بر یکدیگر سنجیده می‌شود. از این منظر به آن حقیقت حق به مفهوم حکمت عملی آن اطلاق می‌شود. بر این اساس مبتنی بر انواع روابط ذاتی که میان موجودات وجود داشته باشد، انواع تعریف از حق به دست خواهد آمد. گاهی رابطه ذاتی میان علت فاعلی و معلول خویش است. در اینجا معلول عین فعل و عین ربط به خالق است و در نتیجه برای فاعل حق به مفهوم مالکیت حقیقی ایجاد می‌شود» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۴، ۲۲). «گاهی این رابطه ذاتی میان موجودات هم مرتبه‌مادی است که به واسطه نظام علت و معلول اعدادی ایجاد می‌شود. در اینجا نیز تأثیرات طبیعی که به واسطه پیوستگی طبیعی میان دو واقعیت به صورت طبیعی صورت می‌گیرد مفهوم حق عملی به خود می‌گیرد.

یعنی تأثیر مثبتی که به صورت طبیعی از یک موجود مادی نسبت به موجود دیگر ایجاد می‌شود برای آن موجود دوم مفهوم حق له و برای موجود اول مفهوم حق علیه به خود می‌گیرد و بالعکس» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱، ۴۹). در اینجا حق به مفهوم بهره و استفاده است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۵، ۲۳۷). «حق له بهره‌ای است که یک موجود به صورت طبیعی از موجود دیگر دریافت می‌کند و حق علیه بهره‌ای است که به صورت طبیعی به موجود دیگر می‌رساند؛ اما در رابطه میان علت فاعلی با معلول خود، حق به این مفهوم یعنی به مفهوم بهره شکل نمی‌گیرد» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۲، ۲۳۳). مطهری حق را شایستگی فرد نسبت به یک چیز و آن را به دو نوع می‌داند: تکوینی و تشریحی. «باید گفت که حق، یعنی ثابت و سزاوار و ما دو نوع ثبوت و سزاواری داریم: یکی ثبوت و سزاواری تکوینی که عبارت است از رابطه‌ای واقعی بین شخص و شیء و عقل آن را در می‌یابد و یکی ثبوت و سزاواری تشریحی که بر وفق آن وضع و جعل می‌شود». حقوق نیز در نگاه ایشان انواعی دارد مانند: ۱ - حقوق اقتصادی: حقوق انسان بر ثروت‌های طبیعت است. ۲ - حقوق قضایی: حقوق دعاوی و محاکمات است. ۳ - حقوق سیاسی: حقوق سیاست و حکومت است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۳، ۲۷۴). مطهری تعریف لغوی حق به معنای «ثبوت» یا «ثبوت شیء لشیء» را که برخی از فقها به آن معتقدند (اصفهانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۱۰، خوبی، ۱۳۹۸، ج ۲، ۴۷۱)، نمی‌پذیرد. «چون ثبوت مثل مفهوم وجود، عام است که بر همه ماهیت‌ها عارض می‌شود و در این صورت هر جا چیزی اعتبار شود حق اعتبار شده و به اختلاف آن‌ها متکثر می‌گردد. لذا باید مفهومی اخص را در نظر گرفت» (مطهری،

قابلیت برای دریافت این فیض است» (مطهری، ۱۳۵۹، ۲۲۸).

«از آنجا که در نظر مطهری، منشأ حقوق طبیعی خلقت است، گاهی از آن به حقوق تکوینی یاد می‌کند. با توجه به تصریح ایشان به اینکه حق امری اعتباری و مربوط به ظرف عمل انسان است چنان‌که قبلاً آمد در اینجا منظور ایشان از تعبیری چون حقوق تکوینی این نیست که این حقوق عینی و از زمره هست‌های عالم تکوین است؛ بلکه مراد این است که ما آن را برخلاف حقوق موضوعه که خودمان آن‌ها را وضع می‌کنیم از روابط غایی قابل مشاهده در متن طبیعت کشف می‌کنیم» (مطهری، ۱۳۵۹، ۲۴۰).

### ۵-۱-۳. مبنای حق

با توجه به اینکه شهید مطهری پیرو مکتب حقوق فطری و مروج و احیاگر نظریه حقوق فطری-عقلی در فلسفه اسلامی است بررسی مفهوم حق در اندیشه ایشان مستلزم کنکاش در نظریه حقوق فطری، مبانی، نتایج و لوازم این نظریه است. مبانی نظریه حقوق طبیعی-عقلی از دیدگاه شهید مطهری عبارت‌اند از:

### الف) اصل غائیت

«تمامی افعال جهان هستی بنا بر اصل غائیت در گاهواره طبیعت ایجاد و به نقطه و هدف معینی توجه و هماهنگی‌ها و توافقاتی خاص بین اجزای طبیعت وجود دارد و نیز سیر تکاملی و جهت دار طبیعت، نشان از آن دارد که طبیعت برای رسیدن به غایت و معاد خود، سیر خود را از مبدأ هستی آغاز کرده و به معاد آن ادامه می‌دهد. هم‌چنین تدبیری عام و یک اصل تنظیم‌کننده یعنی خداوند متعال مبدا این

۱۳۵۹، ۲۳۸). حق، عبارت از سلطه و اختیاری است که فرد در برابر دیگر یا اشیا دارد. به بیان دیگر، حق، امری اعتباری است که به سبب آن، فرد شایستگی بهره‌برداری از چیزی را می‌یابد و دیگران به رعایت آن موظف هستند؛ مثل حق پدر و مادر در برابر فرزندان یا حق زوجین در برابر یک دیگر. ر واقع مقصود از حق، امتیاز بالقوه‌ای است که برای فرد در نظر گرفته می‌شود و وی که بر اساس آن، صلاحیت استفاده از امور خاصی را می‌یابد. به بیان دیگر، حق نشان‌دهنده اولویتی است که فرد بر دیگران دارد. با این بیان، حق نوعی نصیب و امتیاز برای صاحب حق است که به سبب آن، یک سلسله بهره‌مندی‌ها را می‌یابد یا برخی ممنوعیت‌ها از او برداشته می‌شود.

### ۵-۱-۲. انواع حق از جهت منشأ

حق از جهت منشأ به حقوق طبیعی و حقوق موضوعه تقسیم می‌شود. «حقوق طبیعی» ناشی از وضع و قرارداد نیست و دارای اعتبار ذاتی است. در مقابل، «حقوق موضوعه» اعتبار خود را از وضع قانون‌گذار یا شارع کسب می‌کند. «از نظر مطهری حقوق طبیعی از فطرت و طبیعت و از رابطه موجود با طبیعت ناشی می‌شود و اعتبار ذاتی دارد و موقت هم نیست؛ برخلاف حقوق موضوعه که اعتبارشان ناشی از قرارداد بوده و موقت است. حقوق موضوعه تفاوت ماهیتی و اساسی با حقوق طبیعی دارد و اطلاق حق به هر دو نوعی اشتراک لفظی است؛ نه این که در قانون نیز مانند آنچه در طبیعت است، اعتبار شده باشد. حقوق طبیعی ارتباط تکوینی بین حق و ذی-حق و از نوع رابطه غایی است، یعنی حق برای ذی حق آفریده شده و در طبیعت وسیله استکمال او قرار داده شده و ذی‌حق مستحق و واجد نوعی استعداد و

دامنه آیات الاحکام را گسترش داده و براساس حقوق طبیعی، این گونه آیات را نیز آیات الاحکام بدانیم. یعنی خداوند، قانون دین را هماهنگ قوانین فطرت و خلقت مقرر فرموده است و این هماهنگی را در قرآن ذکر می‌کند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ». بر این اساس از نظر استاد مطهری معلوم می‌شود که تا به حال به مبانی حقوق اسلام توجه نشده است و الا اگر راهی که عدلیه باز کردند تعقیب می‌شد و به مبانی حقوق اسلام توجه می‌شد، بسیاری از آیات قرآن مثل آیات فوق که فعلاً از آیات الاحکام شمرده نمی‌شوند، جزء آیات الاحکام می‌باشند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۳، ۲۳۹).

### ج) اصل همدوشی حق و تکلیف

حق و تکلیف ملازم یک دیگرند، مثلاً اگر شوهر بر زن حق دارد، به پرداخت نفقه زن هم مکلف است. انسان مسئول است چون مواهب طبیعی برای انسان آفریده شده و علاقه غایی بین آن‌ها وجود دارد؛ یعنی رابطه غایی بین انسان و طبیعت مسئولیت و تکلیف ایجاد می‌کند (مطهری، ۱۳۹۵، ۱۲۸). طبق این بیان، حق، طرفینی است. هیچ‌کس بر دیگری حق ندارد؛ مگر آنکه دیگری هم بر او حقی دارد. ذی حق بودن، دو طرفی است. همان‌گونه که پدر و مادر بر فرزند حق دارند، فرزند هم بر پدر و مادر حق دارد. در واقع حق و تکلیف دو روی یک سکه‌اند. هیچ‌گاه نمی‌شود فردی بر دیگری حقی داشته باشد؛ اما آن دیگری بر او حقی نداشته باشد. هر یک از آنها، هم حق دارند و هم تکلیف. اگر در عالم هستی کسی پیدا شود که بر دیگری حق داشته؛ اما دیگری بر او حقی نداشته باشد، آن موجود فقط خداوند است. جهت این

هماهنگی‌ها و توافق‌ها و توجه به هدف و غایت و سبب حرکت به سوی غایت و وسیله رسیدن به غایت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ۲۶۴ - ۲۵۰). در واقع اصل غائیت که مبنای حقوق طبیعی است می‌گوید: نظام خلقت هدفمند است و در موجودات استعدادهایی فطری است که آن‌ها را به سوی غایت و معاد خاص خودشان سوق می‌دهد. انسان نیز دارای حقوق فطری و انسانی است که راه تشخیص این حقوق طبیعی - فطری مراجعه به نظام آفرینش است.

در نتیجه هر استعداد فطری و طبیعی، سندی برای یک حق طبیعی است. به نظر مطهری، یگانه مرجع صلاح برای کشف حقوق واقعی انسان‌ها متن آفرینش است. «از نظر ما، حقوق طبیعی و فطری از آنجا پدید آمد که نظام خلقت با توجه به هدف و غایتش، موجودات را به سوی کمالاتی که استعداد آن‌ها را در وجود آن‌ها نهفته است سوق می‌دهد. هر استعداد طبیعی مبنای یک حق طبیعی به شمار می‌آید؛ مثلاً فرزند انسان، برخلاف بچه گوسفند حق درس خواندن دارد؛ برای اینکه استعداد درس خواندن و دانا شدن در فرزند انسان هست؛ اما در گوسفند نیست. هم‌چنین است حق فکر کردن و رأی دادن و اراده آزاد داشتن» (مطهری، ۱۳۸۱، ۱۴۴).

### ب) اصل هماهنگی نظام تکوین و نظام تشریح

این حقیقت تکوینی (اصل غائیت) در کتاب تشریح (قرآن) نیز بیان شده است. «... خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»، «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ»، «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»، «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...» و آیاتی از این قبیل که در این صورت، باید

تکلیف دیگری. است نقیض این حق، حق نداشتن شخص است. در یک رابطه حقوقی لزوم اثبات این نوع حق برای یکی از طرفین، ادعا نسبت به طرف دیگر می‌باشد. به دیگر سخن، چنانچه یکی از طرفین حق داشته باشد، طرف دیگر وظیفه و تکلیف مربوط به آن حق را دارد. برای مثال چنانچه فرد X در مقابل فرد Y حق داشته باشد که Y بیرون از زمین وی بماند، فرد Y نسبت به X مکلف به خروج از آن زمین است. بنابراین، هوفلد کلمه ادعا را مناسب‌ترین مترادف برای این معنی از حق دانسته است (هوفلد، ۱۹۱۹، ۳۸). علت نامگذاری آن به حق/ ادعا آن است که همیشه با طرح ادعا از یک طرف علیه طرف دیگر تحقق می‌یابد (آکسفورد، ۱۹۹۷، ۲۱).

پیتر جونز در کتاب حق‌ها چنین بیان می‌دارد که برخی همچون رادین و اندرسون از این نوع حق تحت عنوان «حق - مطالبه» نیز یاد می‌کنند چون این گونه حق، به وجود آورنده یک مطالبه از سوی صاحب حق علیه سایرین می‌باشد. همین‌طور بعضی دیگر همچون رافائل آن را از آن نظر که حق اخذ چیزی از سایر افراد می‌باشد، تحت عنوان «حق دریافت» اطلاق می‌نمایند (جونز، ۱۹۹۴، ۱۵). به عقیده هوفلد، حق در این قسم از رابطه حقوقی «حق به معنای دقیق کلمه» می‌باشد (هوفلد، ۱۹۱۹، ۳۶).

حق/ ادعاها امکان دارد حاصل یک قرارداد معتبر باشند و یا در نتیجه یک شبه قرارداد معتبر ایجاد شوند. بدین مفهوم که التزام طرفین نسبت به مفاد قراردادی و یا حاصل تصریح خودشان می‌باشد و یا اینکه از صرف وقوع عمل خارجی دانسته می‌شود. هوفلد در عبارات در این جمله این مسئله را مورد

امر هم آن است که مبنای حق درباره خداوند با دیگران فرق دارد. حق افراد به معنای انتفاع بردن است؛ اما حق خداوند معنایش این است که دیگران در مقابل خداوند تکلیف دارند. هیچ‌کس در جهان از خداوند طلبی ندارد که خداوند موظف بر ادای آن باشد؛ ولی افراد می‌توانند از یکدیگر طلبکار باشند. فارق از تفاوت‌های حق با حکم به‌طور کلی حقوق بر پنج قسم است: حقوقی که قابل اسقاط، نقل و انتقال نیستند؛ مانند حق پدر بر فرزند و بالعکس و حق استمتاع از زوجه برای زوج. حقوقی که اسقاط پذیرند؛ لکن قابل نقل و انتقال نیستند مانند: حق غیبت و حق قذف، حق شفعه و رهن. حقوقی که اسقاط و نقل و انتقال آن‌ها امکان‌پذیر است مانند حق خیار و قصاص و قسم.

## ۵-۲. مفهوم حق از نظر وسلی هوفلد

هوفلد در سال ۱۹۱۷ در یک مقاله‌ای در مجله دانشگاه هاروارد حق را تحلیل کرد: تمام انواع حق‌های بشری قابل کاستن به چهار گروه از حق‌ها می‌باشند که دارای ارتباط متلازم و متقابل با یکدیگرند. به عبارتی به عقیده هوفلد، کلمه «حق» در چهار رابطه حقوقی به کار برده می‌شود که به شرح زیر عبارت‌اند از: الف. حق/ ادعاها (حق ادعایی). ب. حق/ امتیاز (حق/ آزادی). ج. حق/ قدرت‌ها. د. حق مصونیت‌ها (هوفلد، ۱۹۱۹، ۶۴-۳۵).

## ۵-۲-۱. حق/ ادعا

حق به معنای مضیق که در برابر تکلیف قرار می‌گیرد: الف دارای یک ادعای قانونی علیه ب جهت انجام یک عمل است اگر و تنها اگر ب دارای تکلیف قانونی به انجام آن عمل باشد. لازمه تحقق حق ادعا

گردد؛ همچون حق عدم تعدی و تجاوز یا حق عدم اتهام و افترا.

می‌توان چنین بیان داشت که در غالب موارد حق علیه طرف مشخص با حق - ادعای مثبت و حق علیه طرف نامشخص با حق - ادعای منفی همپوشانی دارند و در بعضی از موارد نیز اینگونه نمی‌باشد. برای مثال قانون سامارتین حق - ادعای مثبت می‌باشد، این در حالی‌ست که مبتنی بر آن تمام شهروندان به‌طور کلی و نامشخص در مقابل فرد ناتوان و درمانده موظف به کمک رسانی می‌باشند. مصداق دیگر آن، زمانی می‌باشد که محکمه علیه شخصی رأی صادر می‌نماید که در خصوص فرد دیگر کار معینی را انجام ندهد. در چنین شرایطی فرد نخست از حق منفی بر فرد دوم دال بر عدم دخالت برخوردار است (جونز، ۱۹۹۴، ۱۵).

#### ۵-۲-۲. حق / امتیاز (حق / آزادی)

این دسته از حقوق با نقیض آن بهتر قابل شناسایی می‌باشند. تکلیف، نقیض حق امتیاز (حق - آزادی) قلمداد می‌شود؛ یعنی هنگامیکه فرد دارای حق امتیاز است، بدین مفهوم می‌باشد که: ۱- فاقد هرگونه تکلیفی است و ۲- هیچ کس حقی بر وی ندارد. بدین ترتیب دارا بودن حق / آزادی با آزادی از هر گونه تکلیف منافی آن ملازم است. هوفلد با عنایت به مثالی که در رابطه با حق - ادعا ذکر کرده بود، چنین اظهار داشته: «در مثالی که سابق بر این عنوان گردید، در نمونه ای که A حق یا ادعا داشته که B یعنی فردی دیگر، می‌بایست خارج از زمین وی قرار گیرد، وی خود از این امتیاز برخوردار است که داخل در آن زمین بشود و یا به دیگر سخن، A موظف به قرار گرفتن در بیرون از زمین نیست. امتیاز داخل زمین شدن به مفهوم نداشتن تکلیف به بیرون از

اشاره قرار می‌دهد: «به گروهی از حقوق قانونی که بعد از وضع قانون در خصوص طرفین قرارداد یا شبه قرارداد صدق می‌نماید و یکی از طرفین را دارنده‌ی حق و طرف دیگر را مکلف می‌نماید، حق / ادعا گفته می‌شود» (هوفلد، ۱۹۱۹، ۷۳).

می‌توان حق / ادعاها را به‌لحاظ محتوا به اصناف گوناگونی دسته‌بندی کرد:

۱) حق - ادعاهای مثبت و منفی: حق - ادعاهای مثبت شامل حق بر اموال و خدمات معینی می‌باشند و بدین سبب به آن‌ها «مثبت» گفته می‌شود که همراه با پاسخ مثبت از سوی افرادی هستند که تکالیف متناظر بر عهده‌شان است. نظیر حق برخورداری از حمایت، حق اخذ غرامت و حق اخذ مزایای رفاهی. حق - ادعاهای منفی عبارت‌اند از حق عدم دخالت و از این حیث به آن‌ها لفظ «منفی» بار می‌گردد که تنها با اقدام منفی و به دیگر سخن با اجتناب از طرف سایر افراد تحقق می‌یابد؛ همچون حق عدم اتهام و افترا، عدم تعدی و تجاوز، و عدم دست‌درازی به اموال شخص.

۲) حق علیه فرد، گروه و یا نهاد مشخص و حق علیه طرف نامشخص: درمورد حق - ادعاها بر فرد یا گروه مشخص می‌توان حق دستمزد کار یک کارگر را به - عنوان مثال نام برد که مشخصاً در برابر کارفرمای خود دارای چنین حقی است. مثال دیگر حق بر گردآوری زباله‌ها می‌باشد که پیمانکار یا نهاد مشخصی نظیر شهرداری انجام آن را عهده دار است. حق - ادعاها بر طرف نامشخص، بطور کلی در مقابل تمام مردم و یا حداقل در مقابل همه‌ی تمام کسانی است که در حوزه نظام حقوقی مربوطه عنوان می -

توپ به دروازه تیم مقابل آزاد می‌باشد. این حق از مصادیق حق - ادعا به‌شمار نمی‌رود؛ زیرا در چنین فرضی، بازیکنان حریف این تکلیف هم بسته را داشتند که اجازه بدهند توپ به دروازه‌شان وارد گردد و چنین حالتی بدیهی است که بسیار مضحک است. از سوی دیگر بازیکنان تیم حریف هم به شرط باقی ماندن تحت قاعده بازی از این حق - آزادی برخوردار خواهند بود تا مانع گل زدن شوند. بدین ترتیب، حق آزادی بازیکن در گل زدن به دروازه حریف با حق - آزادی بازیکنان حریف در جلوگیری از محقق شدن این هدف کاملاً همراه می‌باشد.

با وجود این، بازیکن حریف در ممانعت از ورود توپ به دروازه خود با هر وسیله‌ای آزاد نیست؛ بلکه فقط در چارچوب قواعد بازی اجازه این کار را دارد. بنابراین، در چارچوب این قواعد می‌توان چنین بیان داشت که حق - آزادی وارد کردن توپ به دروازه حریف از جانب عده‌ای از حق - ادعاها مورد حمایت قرار گرفته است. مبتنی بر این با برخی شیوه‌ها نمی‌توان از حق - آزادی پیش‌گیری نمود؛ لیکن حق - آزادی وی در گل زدن به تیم حریف کماکان با حق - ادعاهای متعددش تفاوت دارد و به وسیله آن‌ها نمی‌توان از گل زدن این بازیکن با شیوه‌هایی که بر اساس قواعد بازی «خطا» می‌باشد، جلوگیری نمود و البته، حق - آزادی گل زدن نیز به وسیله همان قواعد به شیوه‌هایی منحصر و محدود گردیده که به موجب آن - ها چنین نتیجه ممکن است حاصل شود.

حق / آزادی‌ها می‌تواند همراه با حق / ادعاهای حمایتی یا بدون آن‌ها باشد و حق - ادعاها نیز می‌توانند همراه با حق - آزادی‌ها، هم راستا و یا بدون آن‌ها باشد. مثلاً، از اینکه چنانچه فردی مسائلی را مطرح نماید که از

زمین بودن می‌باشد» (هوفلد، ۱۹۱۹، ۳۹). به عبارتی الف دارای امتیازی قانونی علیه ب در انجام عمل می‌باشد. اگر و تنها اگر الف تکلیف به عدم انجام آن عمل نداشته باشد تمامی حق‌های آزادی محور در اسناد حقوق بشری از جمله: آزادی اندیشه در این غالب متبلور می‌شوند.

آزادی بیان و عقیده، آزادی پرستش و آزادی اجتماع با اشخاصی که فرد در نظر دارد از جمله مصادیق حق - آزادی محسوب می‌شوند. من حیث المجموع حق آزادی‌ها صرفاً از این رو که هیچ مانع و تکلیف متضادی در بین نبوده، مطرح هستند. با این حال، چنین حقوقی نیز می‌توانند در موقعیت‌های گوناگون دارای انواع و اقسام مشخصی باشند. برای مثال چنانچه شخصی زمینی داشته باشد و از این حق - ادعا برخوردار باشد که سایر افراد به آن وارد نگردند؛ ولی بخواهد با اجازه دادن به شخص معینی در ورود بدون تجاوز به زمین از حق - ادعای خود چشم‌پوشی نماید، در چنین شرایطی آن فرد در رابطه با زمین شخص صاحب زمین دارای حق - آزادی‌ای است که سایر افراد از آن بی‌بهره‌اند (هارت، ۱۹۸۲، ۱۶۷).

موضوع دیگری که در رابطه با حق - آزادی اهمیت دارد، ظریفی می‌باشد که در تمایز بین حق - آزادی‌ها با حق - ادعاهای منفی مستتر گردیده و سبب پیچیدگی موضوع و سردرگمی می‌گردد. چراکه حق - آزادی‌ها اغلب در محدوده حق - ادعاهای منفی واقع می‌شوند. به مثالی که در ادامه شرح داده می‌شود دقت فرمایید: در مسابقه فوتبال هر بازیکن حق گل زدن به دروازه حریف را دارد. این حق از جمله مصادیق حق - آزادی محسوب می‌شود با این توضیح که بر اساس قواعد فوتبال، هر بازیکنی در وارد کردن

عبارتی قانوناً حق - قدرت دارد که آن را به فرد B ببخشد و نسبت فرد B به آن شیء را متحول کند؛ بدین معنا که بعد از اعمال قدرت، شخص B را مالک X نماید. در مثال اخیرالذکر، B در معرض تغییر مذکور قرار گرفته و نسبت تازه‌ای با X ایجاد می‌شود. شخص A این توان را داشته تا عنوان مالکیت نسبت به شیء X را از خویش سلب و ساقط نماید و آن را به شخص B منتقل کند. شخص B نیز که تا قبل از اعمال چنین توانی هیچ ارتباطی با شیء X نداشت، مالک جدید آن شیء خواهد شد (هوفلد، ۱۹۱۹، ۵۷).

لازمه حق / قدرت در معرض تغییر قرار گرفتن دیگری است در یک رابطه حقوقی معین الف بتواند و صلاحیت داشته باشد اگر یا تنها اگر بتواند نسبت ب را با آن رابطه حقوقی تغییر دهد. ذی‌حق می‌تواند نسبت شیء را از طریق اعمال اراده خودش که قانون - گذار به او اعطا می‌کند نسبت به شخص تغییر دهد.

از حیث دامنه حق / قدرت می‌توان مصادیق آن را به دو گروه تقسیم‌بندی نمود: ۱. مصادیق عام حق قدرت: بعضی از مصادیق حق - قدرت نظیر حق طرح دعوی و حق معامله اموال برای تمام شهروندان مشترک می‌باشد؛ الا در اشخاصی از جمله محجورین. ۲. مصادیق خاص حق / قدرت: بعضی از مصادیق حق - قدرت مخصوص دسته خاصی از افراد است؛ نظیر حق رأی به لوایح پیشنهادی برای نماینده مجلس، حق ریاست محکمه برای قاضی و حق تجویز نسخه برای پزشک. با عنایت به دسته‌بندی مذکور، تمام شهروندان از کلیه قدرت‌ها بهره‌مند نمی‌باشند؛ بلکه اکثر قدرت‌ها فقط در اختیار عده‌ای قرار دارد.

نکته اخیرالذکر در خصوص قدرت‌هایی با دایره انحصاری کمتر همچون حق طلاق یا حق رأی هم

حق - آزادی قانونی در بیان آن‌ها برخوردار نبوده، چنین استنباط نمی‌گردد که تکلیف قانونی افرادی که در پیرامونی وی قرار دارند دال بر اجتناب از ساکت نمودن وی سلب و ساقط گردد.

برخی از تئوری‌پردازان با این امر که آزادی‌های هوفلد را در زمره حقوق به‌شمار آوریم، مخالفاند. می‌توان یکی از دو علت زیر و یا هر دو آن‌ها را در خصوص این مخالفت عنوان نمود یا همچون خود هوفلد تمایل به منحصر و محدود شدن کاربرد فنی و اصطلاحی مفهوم حق در حق / ادعاها دارند. و یا اینکه به صرف عدم تکلیف در عدم انجام X را نمی‌توان ملازم با برخورداری از حق برای انجام عمل X قلمداد کرد. برای مثال هارت معتقد است که آزادی‌ها فقط هنگامی در زمره حقوق محسوب می‌شوند که توسط حق - ادعاهای حمایتی مورد پشتیبانی قرار گیرند (جونز، ۱۹۹۴، ۲۲).

### ۵-۲-۳. حق / قدرت

سومین نوع از انواع حقوق از دیدگاه هوفلد عبارت است از حق / قدرت. وی حق / قدرت را تحت عنوان توانایی شخص، گروه، نهاد و یا دولت تعریف می‌نماید که به‌موجب آن، یک ارتباط حقوقی یا وضعیت حقوقی را به وجود می‌آورد، تغییر می‌دهد و یا آن را از بین می‌برد، نظیر حق خرید و فروش دارایی، حق طرح دعوی، حق وصیت، حق ازدواج، حق طلاق، حق عقد قرارداد، حق رأی دادن. بدین سبب که مقصود از قدرت در حق - قدرت، فقط عبارت می‌باشد از قدرت و توانایی قانونی و نه توانایی ذهنی، جسمی و ... (هوفلد، ۱۹۱۹، ۵۰). هو فلد تصریح می‌ورزد که اشخاص محجور، فاقد چنین قدرت و توانایی هستند. مثلاً، چنانچه فرد A مالک شیء X باشد، می‌تواند به

یک رابطه حقوقی معین الف در برابر اراده ب مصونیت دارد اگر یا تنها اگر ب نتواند نسبت الف را با آن رابطه حقوقی تغییر دهد، لازمه حق - مصونیت، ناتوانی دیگری است مانند حق کارگران در پیوستن به اتحادیه‌های کارگری مصونیت اجبار شهروندان به از دست دادن پاره‌ای از حقوق بنیادین آن‌ها. در تحلیل هوفلد، برخورداری از حق / مصونیت ملازم با آزادی از حق / قدرت دیگری می‌باشد. بدین ترتیب، مسئولیت، نقیض مصونیت بوده و ناتوانی، هم بسته مصونیت (فقدان قدرت) می‌باشد. حقوقی که در قانون اساسی برای شهروندان عنوان گردیده، از جمله مصادیق حق مصونیت مانند حق آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی مذهب و آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیز است (جونز، ۱۹۹۴، ۲۴؛ والدرون، ۱۹۸۴، ۷؛ پژمان، ۲۰۰۳، ۱۶۴؛ لیون، ۱۹۹۴، ۱۱). یا برای مثال، در صورتی که کسی به مثابه مالک، از حق - قدرت فروش مال خویش برخوردار است، به همان میزان نیز داری حق / مصونیت است تا مال وی توسط فرد دیگری به فروش نرسد.

حق / مصونیت‌ها همچون حق / آزادی‌ها به گونه‌ای منفی تعریف می‌گردند. بدین معنی که مصونیت‌ها با نبود قدرت وجود دارند. بنابراین، همچون آزادی‌ها به وجود آورنده طبقه نامحدودی هستند. به عبارت دیگر همان‌طور که آزادی‌های فرد شامل همه آن چیزهایی می‌باشد که از طرف یک تکلیف منع نگردیده‌اند، مصونیت شخص هم در بر گیرنده اموری است که از قدرت فرد دیگری تبعیت نکند.

### ۵-۳. تطبیق

در این قسمت به بررسی مفهوم تطبیق از دیدگاه هوفلد و شهید مطهری پرداخته می‌شود.

صدق می‌نماید. در جامعه‌ای که یکی از شهروندان آن محروم از حق رأی و یا حق طلاق است، این مسئله بدین معنی نخواهد بود که از نظر قانونی حق رأی دادن یا طلاق گرفتن را ندارد و برای او ممنوع است یا قانوناً باید به انجام چنین اموری اقدام نکند؛ بلکه این شخص اصولاً از نظر قانونی نمی‌تواند رأی بدهد یا طلاق بگیرد و نمی‌تواند نسبت به این امور اقدام کند.

بنابراین، فرصت حقوقی افراد در انجام عملی علاوه بر اینکه ناشی از حق / ادعاها و حق / آزادی‌هاست؛ بلکه منوط به وجود و یا عدم قدرت و توانایی آن امر نیز می‌باشد. لذا حق - قدرت کاملاً متمایز با حق - ادعا و حق - آزادی است. مثلاً، در جامعه‌ای که به شهروندان قدرت رأی دادن اعطا نگردیده، سؤال راجع به آزادی وی در رأی دادن یا تکلیف سایر افراد در عدم جلوگیری از رأی دادن وی عنوان نخواهد شد (جونز، ۱۹۹۴، ۲۳). قدرت در نمودار هوفلد هم بسته «مسئولیت» می‌باشد. به منظور مسئول بودن باید از قدرت شخص دیگری تبعیت نمود. یک قدرت به همان شکلی که امکان دارد به ضرر شخص دیگری به کار برده شود، به همان صورت هم می‌تواند به نفع شخص دیگری اعمال گردد، مثل هنگامی که فرد توان خود جهت واگذاری مالش را از طریق بخشش آن مال به کار گیرد. بدین ترتیب، امکان دارد فرد به همان میزان چشم‌پوشی، در خصوص واگذاری حق / ادعاها، حق / آزادی‌ها، حق / قدرت‌ها یا مصونیت‌ها فاقد مسئولیت باشد.

### ۵-۲-۴. حق / مصونیت

حق - مصونیت عبارت می‌باشد از مصونیت داشتن در مقابل قدرت قانونی سایر افراد (هوفلد، ۱۹۱۹، ۶۰). در

### ۵-۳-۱. از منظر مفهوم حق

از نظر مفهوم حق از دیدگاه مطهری، حق وجود مطلق و غیر مقیدی است که به هیچ قیدی تقیید نشده باشد مانند خداوند. ایشان حق را مرتبه‌ای ضعیف از ملکیت و هم‌چنین نوعی از سلطنت می‌داند. سلطنت فعلیه‌ای که با فرض یک طرف قابل تصور نیست؛ بلکه قائم به دو طرف است یکی صاحب حق و دیگری کسی که باید حق را ادا کند و هم‌چنین حق را قدرتی می‌داند که قانون به شخص اعطا کرده و یا نفعی است که مورد حمایت قانونی است. هوفلد هم حق را یک مزیت قانونی دانسته و بر این اساس برای شخص انواع حقوق فرض کرده است. شهید مطهری پایه و اساس همه حقوق انسانی را ارتباط با ذات حق می‌داند و معتقد است هر چیزی که از ثبات و پایداری بهره‌مند باشد حق است مانند پروردگار؛ ولی متذکر این هم شده که حق درجاتی دارد. زیرا ثبات دارای مراتب گوناگون است و همه حقوق در یک رتبه از ثبات جا ندارند. هوفلد هم در تحلیل مفهوم حق، به چهار رابطه اشاره می‌کند که حق مطالبه، حق آزادی، حق قدرت و حق مصونیت است که همه در روابط جامعه بشری به نوعی کاربرد دارد. هوفلد از سرچشمه و غایت حق مطلبی اظهار نکرده است؛ ولی از تعاریف و تقسیم‌بندی‌های او بر می‌آید که انسان هدف اصلی حق می‌باشد و حق وسیله‌ای است برای تسهیل روابط بشر با یکدیگر برای حصول مطالبات طبیعی و مادی او، هوفلد معتقد است که در حق ادعا، لازمه آن وجود وظیفه یا تعهد در طرف دیگر است، حق‌های بشری در عرصه بین‌المللی در ارتباط با دولت‌ها ماهیتاً از نوع حق ادعاها بوده و دولت‌ها معتقد به تضمین این حق‌ها برای افراد بشر

هستند. نکته قابل توجهی که از مفاهیم و تعاریف حق، تفاوت آن‌ها در این است که شهید مطهری حق را نه تنها در روابط طبیعی بشر جاری می‌داند؛ بلکه آن را بسط داده و به عوالم ماورای طبیعت امتداد داده و حتی ذات خداوندی را حق می‌داند؛ اما هوفلد حق را در انسان و مادون انسان و عالم طبیعی دانسته‌اند.

### ۵-۳-۱. از منظر مبانی و منشأ حق

منشأ و خواستگاه حق از دیدگاه شهید مطهری از خدا شروع می‌شود و تا انسان و مادون آن ادامه دارد؛ ولی از دید هوفلد حق فقط مربوط به انسان است. شهید مطهری حق را یک پدیده الهی و ماورای طبیعت و عالم ماده می‌داند؛ ولی هوفلد حق را متبلور از انسان و طبیعت ماده می‌داند. طبق نظر شهید مطهری در تبیین و تحلیل مبنای حق باید به دو نکته دقت و توجه داشت یکی اینکه حق مقوله‌ای است در برابر تکلیف و دیگر اینکه چیزی حق است که با حقیقت شیء و واقعیت اطراف آن هماهنگ باشد برای تبیین مبنای حق باید مفهوم حق و انسان تبیین گردد و تا مفهوم دقیقی از ماهیت انسان ارائه نشود نتیجه بحث عقیم است. شهید مطهری انسان را مبنای حق می‌داند؛ اما در طول سلسله مراتب این مبنا از عالم طبیعت فراتر رفته و قدم به عالم ماورای طبیعت گذاشته و سرچشمه این مبنا را به خداوند وصل دانسته است. ایشان از آنجا که پایه و مبنای حق‌شناسی را انسان‌شناسی می‌داند و معتقد است انسان تافته‌ای جدا بافته از جهان هستی نیست و غایت خلقت انسان وصول به کمال دنیا و فلاح عقبی است و تنها طریق این کمال و فلاح عبودیت حق و بندگی رب است.

وجودی در این عرصه خاکی است از حقوق بیشتری برخوردار است و چون موجودات دیگر مستخر او هستند، مکلف به رعایت حقوق همه آنها است. پس حقوق در اسلام مختص انسان نیست و بخشی از آن-ها مربوط به سایر موجودات است. ایشان معتقد است انسان در اسلام از حقوقی برخوردار است که با رعایت آن می‌تواند جایگاه حقیقی خودی را بیابد حقوق بشر در تعالیم اسلام ایزاری نیست که مسلمانان در پناه آن بخواهند دیگران را به استخدام خود درآورده یا آنان را بفریبند؛ بلکه حقیقتی است که با عمل بدان انسانیت انسان فعلیت می‌یابد در آموزه‌های دینی و فرهنگی آسمانی اسلام، موضوع حقوق انسان بحث گسترده‌ای دارد. هوفلد هم در روابط چهارگانه خود انسان (مطلق انسان) را صاحب حق می‌داند. به نظر هوفلد انسان وقتی در فرمول روابط چهارگانه قرار می‌گیرد صاحب و منشأ حق می‌شود و ماهیت حق را تشکیل می‌دهد. هوفلد نیز معتقد بر انسان محور بودن حق است و حق را بر انسان استوار و معلوم می‌داند و انسان را صاحب، منشأ و ماهیت حق می‌داند.

## ۶. نتیجه

گرچه مطهری و هوفلد متعلق دو نظام فکری متفاوت و نقیض می‌باشند یکی به مکتب حقوق فطری الهی و دیگری به مکتب اثبات‌گرایی یا حقوق موضوعه؛ ولی در عین حال می‌توانیم دستاوردهای این دو اندیشمند را با هم تلفیق کرد. زیرا یکی در مبانی حق و منشأ آن می‌اندیشد و دیگری به کاربرد و تقسیم‌بندی آن در بین پرونده‌ها و متون حقوقی نظام قضایی آمریکا و غرب و پژوهش میدانی از انواع حق با کاربرد و مفهوم متفاوت آن در بین آرای قضایی و متون حقوقی که شیوه‌ای بدیع در پژوهش در مفهوم

در روابط چهارگانه هوفلد مبنای حق بر می‌گردد به افراد انسانی در حق ادعا، شخص بدهکار مبنای حق ادعاست در حق آزادی، کرامت و عزت نفس انسانی مبنای حق شناخته شد. در حق قدرت اراده و استیلای صاحب حق مبنای حق معرفی شد و بالاخره در حق مصونیت حقوق اولیه‌ای که سرچشمه در کرامت انسانی دارد به‌عنوان مبنای حق شناخته شده است. هوفلد هم نظر به کرامت انسانی و شخصیت انسان دارد و هر دو در تقسیمات خود انسان را از آن حیث که انسان است مبنا و غایت حق دانسته‌اند، آزادی، عدالت، کرامت و عزت انسانی در وجود انسان نمود پیدا می‌کنند. شهید مطهری با توجه به اینکه معتقد است آثار حقوق به انسان بر می‌گردد؛ ولی مبنا و منشأ حق را موجودی برتر از انسان و آگاه از سرشت او می‌داند و مبنای اصیل حق را خداوند معرفی می‌کند.

## ۵-۳-۲. صاحب حق

شهید مطهری در این باب معتقد است در متون دینی از حقوق انسان بسیار بحث شده است. اندک تأملی در نصوص دینی این نکته را به اثبات می‌رساند که اسلام همه حقوق انسانی اعم از فردی و اجتماعی آن را تبیین کرده و تنها دینی است که به حقوق انسان‌ها اهمیت ویژه‌ای داده است با توجه به متون دینی، به-ویژه جوامع روایی حقوق را از یک جهت می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد: بخشی مربوط به حقوق موجود غیر عاقل، مانند جماد، گیاه و حیوان است. بخشی دیگر به موجود عاقل مانند انسان مربوط می‌شود از منظر تعلیم آسمانی (اسلام)، نه تنها انسان؛ بلکه هر موجودی به میزان حیطة وجودی خود دارای حق است و انسان که واجد گسترده‌ترین قلمرو

مطهری در کاربردی کردن نظریه ایشان با استفاده از متدولوژی و شیوه پژوهشی هوفلد در طبقه بندی انواع حق در مطالعه متون حقوقی و آرا و نظام قضایی ایران و فقه امامیه باشد.

#### ۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان حاضر در این پژوهش به صورت برابر مشارکت داشته‌اند.

#### ۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافع وجود ندارد.

و تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی و شبکه‌سازی ارتباطی انواع حق است. شهید مطهری هم خدامحور است و هم موجودمحور (با تأکید ویژه بر موجود انسانی) و تمام موجودات را صاحب حق و محق می‌داند. هوفلد از سرچشمه و غایت حق مطلبی اظهار نکرده است؛ ولی انسان را مبنای اصلی حق می‌داند و حق را وسیله‌ای برای تسهیل روابط بشر معرفی می‌کند. در مبنای حق، هوفلد اشاره به کرامت انسانی و شخصیت انسان دارد؛ ولی شهید مطهری با توجه به اینکه معتقد است آثار حقوق به انسان بر می‌گردد؛ ولی منشأ حق را موجودی برتر از انسان و محیط بر او می‌داند و مبنای اصیل حق را خداوند می‌داند. برای هوفلد، مطلق انسان، صاحب حق است. او در بحث ماهیت و صاحبان حق انسان محور است رابطه‌ای بر پایه یک منطق قوی، محتوای حق هوفلد است. گرچه ممکن است تطابق کاملی بین این شبکه‌یابی و تقسیم انواع حق در اندیشه هوفلد و مبانی فکری شهید مطهری در نظریه حقوق فطری-عقلی ایشان وجود نداشته باشد و خصوصاً در نظریه هم‌دوشی حق و تکلیف شهید مطهری با تقسیم‌بندی هوفلد از حق که تنها در طبقه «حق - ادعا» یا «حق - مطالبه» حق را در مقابل تکلیف می‌داند و هم‌چنین اصل غایت مکتب حقوق فطری الهی با نگاه مادی مکتب اثبات‌گرایی و اندیشه‌های مادی هوفلد ناسگار است؛ ولی در عین حال با محک این شبکه‌یابی و طبقه‌بندی انواع حق در اندیشه هوفلد با اندیشه‌های شهید مطهری می‌توان موارد ناسزگار نظریه هوفلد بامبانی فکری نظریه استاد را دریافت؛ ولی شاید مهم‌تر از همه متدولوژی هوفلد در دست‌یابی به این شبکه و تقسیم‌بندی حقوق در مفهوم و کاربرد باشد که می‌تواند چراغ راه نظریه حقوق فطری-عقلی شهید

## منابع

## فارسی

- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق (تعریف و ماهیت حقوق)، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.

- گرجیان عربی، محمدمهدی؛ آذریان، رضا؛ «تبیین و نقد مفهوم حق در اندیشه مدرن با تکیه بر آرای حکمت متعالیه»، مجله پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۹.

- مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، تهران، نشر حکمت، ۱۳۵۹.

- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، چاپ بیستم، تهران، نشر صدرا، ۱۳۹۵.

- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، جلد چهارم و بیست و دوم، چاپ چهاردهم، قم، صدرا، ۱۳۸۴.

- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، جلد بیست و پنجم، چاپ پنجم، تهران، نشر صدرا، ۱۳۷۲.

- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ سیزدهم، تهران، نشر صدرا، ۱۳۸۱.

- مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، جلد سوم، چاپ بیست و یکم، تهران، نشر صدرا، ۱۳۹۰.

- مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، جلد اول و سوم، چاپ ششم، تهران، نشر صدرا، ۱۳۷۸.

## عربی

- اصفهانی محمد حسین، حاشیه بر مکاسب، جلد اول، چاپ سوم، قم، نشر محقق، ۱۳۷۶.

- راسخ، محمد؛ قاسمی، محسن، «مفهوم حق در اندیشه بنتام و خوئی»، مجله پژوهش حقوق عمومی، شماره ۶۸، پاییز ۱۳۹۹.

- راسخ، محمد، حق و مصلحت، مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱.

- سلیمانی درجه، محمد، آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی بررسی مفهوم حق، چاپ اول، تهران، نشر پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳.

- طباطبائی، محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد سوم، چاپ ششم، تهران، نشر صدرا، ۱۳۹۰.

- فروغی، علیرضا، «بررسی فقهی و حقوقی مفهوم حق و حکم»، مجله فقه و حقوق خصوصی، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷.

- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، حقوق بشر در جهان معاصر، چاپ سوم، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۰.

- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.

- کبیری سرمزده، جعفر، «مفهوم حق در دو پارادایم فقه مدنی و دموکراسی غربی»، نشریه آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۱۴، ۱۳۹۵.

- خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، نشر فقاها، ۱۳۹۸.

### لاتین

-Axford, B, People and Politics(Politics An Introduction), First edition, London, Publications Routledge,1997.

- Hart, H L A, Bentham on Legal Rights In Essays on Bentham Jurisprudence and Political Philosophy, Third edition,Oxford, Oxford University Press,1982.

- Hohfeld, W, Fundamental Legal Conceptions as Applied in Judicial Reasoning and other Legal Essays, Third edition, New Haven, Yale University Press,1919.

- Jones, P, «Freedom of speech In The Routledge Encyclopedia of Philosophy Taylor and Francis», Available at: <https://www.rep.routledge.com/articles/thematic/freedom-ofspeech/v>,1998.

- Lyons, D, Rights-Welfare And Mill's Moral Theory, First edition,Oxford, Oxford University Press,1994.

- Pojman, L P, Global Political Philosophy, Third edition, USA, Press McGraw-Hill,2003.

- Waldron, J, Theories of Rights, First edition,Oxford, Oxford University Press,1984.

